

## باسمه تعالی

- ۲ ..... **اوامر**
- ۲ ..... **تعبدی و توصلی**
- ۲ ..... **معانی تعبدی و توصلی**
- ۲ ..... **مساله دوم: امثال غیر اختیاری**
- ۲ ..... **مقام اول: مقتضای اصل لفظی**
- ۲ ..... **تصحیح تقریب اشکال مرحوم خویی بر مرحوم نائینی**
- ۳ ..... **وجه تدارک بیان اشکال مرحوم خویی**
- ۳ ..... **عدم صحت تمسک به اطلاق هئیت در صورت عدم اطلاق ماده**
- ۴ ..... **مقام ثانی: اصل عملی**
- ۵ ..... **مساله سوم: سقوط واجب در ضمن فرد حرام**
- ۵ ..... **صورت اول: واجب اعم مطلق نسبت به حرام**
- ۵ ..... **صورت دوم: واجب اعم من وجه نسبت به حرام**

**موضوع:** معانی تعبدی و توصلی / تعبدی و توصلی / اوامر

### خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته بحث در مورد مقتضای اصل لفظی در مساله دوم بود. اگر مکلف واجب را بدون اختیار انجام دهد ساقط می شود یا نه؟ اگر گفته شود ساقط می شود یعنی اصل توصلیت است و اگر گفته شود ساقط نمی شود یعنی اصل تعبدیت است. گفته شد اگر ماده خطاب اطلاق داشته باشد باعث می شود که قائل به اصل توصلیت شویم. مرحوم نائینی فرمود ماده، اطلاق ندارد زیرا غرض از امر ایجاد داعی است و در حصه غیر مقدور این غرض تامین نمی شود. مرحوم خویی مجموعاً سه اشکال به ایشان وارد کرد. اولاً بیان ایشان طبق مبنای ایجاد در مفاد انشاء است. ثانیاً طبق مبنای ایجاد نیز بیان ایشان جاری نیست زیرا تکلیف به جامع اشکال ندارد. ثالثاً اگر بیان ایشان قبول باشد نتیجه اش تعبدی بودن نیست زیرا به خاطر وجود اطلاق ملاک می توان قائل به توصلیت شد.

## اوامر

### تعبدی و توصلی

### معانی تعبدی و توصلی

### مساله دوم: امثال غیر اختیاری

### مقام اول: مقتضای اصل لفظی

#### تصحیح تقریب اشکال مرحوم خویی بر مرحوم نائینی

همان طوری که در جلسه قبل گفته شد مرحوم نائینی مدعی است که ماده اطلاق ندارد پس اصل تعبدیت است اما مرحوم خویی به ایشان اشکالاتی وارد کردند یکی از اشکالات این بود که اگر بیان شما در عدم اطلاق ماده تمام باشد باعث نمی شود که اصل، توصلیت باشد زیرا باید شما طبق مطلبی که در بحث ترتب ذکر کرده اید قائل به توصلیت شوید. زیرا در آن بحث اطلاق ماده را از حیث ملاک قبول کردید. هر چند که اطلاق ماده را از حیث خطاب قبول نداشته باشید. بیان مطلب این است که مرحوم نائینی در بحث ترتب فرموده است اگر قدرت در متعلق حکم، در مقام جعل حکم، قبل از تکلیف، اخذ شده باشد، این قدرت شرعی است مثلاً شارع قبل از تکلیف کردن، قدرت را در متعلق خطاب اخذ کرده است. و هکذا در وضو. حال اگر قدرت از بین برود، در حقیقت تکلیف فاقد ملاک می شود. اما اگر قدرت به اقتضای خود خطاب باشد و متاخر از متعلق حکم باشد با از بین رفتن قدرت، ملاک هنوز باقی است. زیرا فرض این است که قدرت در متعلق خطاب اخذ نشده است. نتیجه این بیان، تصحیح امثال امر به مهم در صورت تراحم با اهم و عصیان اهم است. یعنی با این که امر به اهم امتثال نشده است ولی اگر مهم امتثال شد، مهم ساقط می شود. پس و لو این که ما ترتب را قبول نکنیم، با این بیان می توان امتثال مهم را تصحیح کرد. مرحوم خویی فرمود<sup>۲</sup> همین بیان در ما نحن فیه نیز جاری است. ما اگر چه اطلاق ماده را از حیث خطاب نپذیریم ولی اطلاق ماده از حیث ملاک وجود دارد چون از این که قدرت به اقتضای خطاب آمده است کشف می شود، متعلقش ملاک مطلق دارد و همان طوری که وجود ملاک در بحث تراحم موجب سقوط می شد در ما نحن فیه نیز در صورت امتثال غیر اختیاری به خاطر اطلاق ملاک، ساقط می شود.

۱ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۰۱.

## وجه تدارک بیان اشکال مرحوم خویی

اما داستان تبعیت دلالت التزامی و مطابقی که شهید صدر<sup>۱</sup> آن را در این جا مطرح کرده است و نتیجه گرفته شود که اشکال مرحوم خویی وارد نیست، ربطی به کلام مرحوم خویی ندارد. زیرا محط اشکال مرحوم خویی از حیث تابعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی نیست. بله مرحوم خویی<sup>۲</sup> بحث تبعیت دلالت را برای تکمیل کلام مرحوم نائینی مطرح کرده است. در حقیقت بحث دلالت التزامی و مطابقی اضافاتی است که مرحوم خویی در تقریرشان بیان کرده است. اما بیان تکمیل مرحوم خویی عبارت است از این که، مرحوم نائینی فرموده است مجرد عدم تقیید متعلق خطاب به قدرت شرعی کشف می شود که ملاک مطلق است. بعد اشکالی مطرح می شود که باید مقدمات حکمت در ناحیه متعلق خطاب جاری شود تا تمسک به اطلاق ملاک درست باشد. بعد مرحوم نائینی جواب می دهد. بعد مرحوم خویی در حاشیه می فرماید: اگر کسی بخواهد اطلاق در ناحیه متعلق را از راه تبعیت دلالت التزامی از مطابقی در ناحیه حجیت تصحیح کند درست نیست و داستان تبعیت و عدم تبعیت را مطرح می کند. در نهایت می فرماید ما می توانیم اطلاق را بر مبنای مرحوم نائینی درست کنیم اما ما مبنا را قبول نداریم. لذا گفته می شود دفاع شهید صدر از مرحوم نائینی درست نیست چون اولاً بحث دلالت التزامی را ایشان مطرح نکرده است و دفاع شهید صدر بنا بر این بحث بود. ثانیاً بر فرض که این مطلب را مرحوم نائینی گفته باشد (و شاید در جاهای دیگر این مطلب را مرحوم نائینی بگوید و من در ذهنم این مطلب وجود دارد که ایشان بحث دلالت التزامی و مطابقی را دارد اما هر چه جستجو کردم پیدا نکردم) باز هم دفاع شهید صدر صحیح نیست زیرا مرحوم نائینی قائل به قرینه منفصله است و دفاع شهید صدر بر مبنای قرینه متصله بودن است.

## عدم صحت تمسک به اطلاق هیئت در صورت عدم اطلاق ماده

گفته شد اگر ماده اطلاق داشته باشد موجب اصل توصلیت است ولی اگر ماده اطلاق نداشت در این جا دو فرض وجود دارد:

- ۱- گاهی اوقات دلیل بر عدم اطلاق ماده وجود دارد. مانند بیان مرحوم نائینی. در این فرض واضح است که هیئت نیز اطلاق ندارد. چون هیئت تابع ماده است و ماده که مقید به حصه مقدور است پس هیئت نیز این گونه است.
- ۲- گاهی اوقات دلیل بر عدم اطلاق ماده وجود ندارد ولی اطلاق ماده محرز نیست و ماده مهممل است. مثلاً مطلبی وجود دارد که صلاحیت قرینه شدن را دارد. ممکن است بیانی مانند ادعای مرحوم نائینی صلاحیت قرینه شدن را داشته باشد. در این صورت نیز اگر حصه غیر مقدور از مکلف صادر شد شک حاصل می شود که تکلیف باقی

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۶۹.

۲ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۲۶۸.

است یا نه؟ ممکن است گفته شود که هیئت اطلاق دارد یعنی چه غیر مقدور انجام شود و چه انجام نشود حصه مقدور وجوب دارد. پس مقتضای اطلاق هیئت، بقاء تکلیف بعد از امتثال حصه غیر مقدور است. شبیه مطلبی که در مساله قبل نسبت به اطلاق هیئت، در مورد نماز میتی که صبی انجام داد، گفته شد.

به نظر ما اگر ماده اجمال پیدا کرد موجب می شود که هیئت نیز مجمل شود زیرا هیئت تابع ماده است اگر مراد ماده را نمی دانیم مراد هیئت نیز مجمل می شود. قیاس محل کلام به مساله سابق مع الفارق است زیرا در مساله قبلی وجوب ماده، اطلاق داشت. مثلاً وجوب نماز میت مطلق بود چه صبی امتثال کند یا نکند و تنها مشکل به خاطر امتثال غیر بود ولی در این جا اشکال از جهت خود ماده است. حال که ماده را نمی دانیم به چه چیزی تعلق گرفته است پس هیئت نیز مجمل می شود. وقتی نمی دانیم حمد مطلق است یا نه؟ پس هیئت نیز مجمل است را از ما خواسته است یا حصه مقدور را خواسته است هیئت نیز اجمال پیدا می کند. در صورت اجمال ماده نوبت به اصل عملی می رسد. کما این که اگر مولی از اول در مقام بیان نباشد که ماده و هیئت اهمال پیدا می کنند. در این صورت نیز نوبت به اصل عملی می رسد.

### مقام ثانی: اصل عملی

مقتضای اصل عملی در این جا مانند مساله قبل است البته با این تفاوت که در مساله قبل، مثل مرحوم خویی چون جامع و عدل را تصویر نمی کرد، تفصیلاتی که در مساله قبل ذکر شده بود را قائل نبود. اما در این جا جامع اشکالی ندارد پس تفصیلات مساله قبل در این جا جاری است. مجموعاً سه فرض وجود دارد:

۱- اگر شک این گونه باشد که نمی دانیم تکلیف به جامع تعلق گرفته است یا به حصه تعلق گرفته است. در این صورت، دوران بین تعیین و تخییر است که برائت جاری می شود.

۲- اگر شک این گونه باشد که نمی دانیم تکلیف به حصه مقدور تعلق گرفته است مطلقاً (چه غیر اختیار امتثال شود و چه غیر اختیاری امتثال نشود) یا در صورت عدم امتثال حصه غیر مقدور باید حصه مقدور امتثال شود که مشروط است. این صورت دو فرض دارد:

a. شک در اشتراط از زمان حدوث تکلیف است (شک در اشتراط به نحو شرط متاخر باشد) در این صورت برائت جاری می شود.

b. شک در اشتراط به نحو شرط متاخر نیست بلکه به صورت شرط مقارن است. در این فرض نیز سه صورت به وجود می آید:

i. با فعل غیر اختیاری محبوبیت از بین می رود.

ii. با فعل غیر اختیاری امکان استیفای ملاک وجود ندارد

iii. فعل غیر اختیاری دارای ملاک است.

حکم هر فرض با اختلافاتی که وجود داشت، در مساله قبلی گذشت.

### مساله سوم: سقوط واجب در ضمن فرد حرام

اگر مکلف واجب را با فعل حرام انجام داد سوال این است که واجب در این صورت ساقط می شود تا قائل به اصل توصلیت شویم، یا نمی شود؟ در این مساله دو قسم وجود دارد:

#### صورت اول: واجب اعم مطلق نسبت به حرام

اگر نسبت واجب با حرام اعم و اخص است. یعنی واجب اعم مطلق و حرام اخص است. مثلاً مولى گفت روزه بگیرد و در خطاب دیگر گفت روزه عیدین را نگیرد (بنا بر این که حرمت تکلیفی دارد). در این جا واجب ساقط نمی شود زیرا در این جا خطاب حرام از باب تخصیص است لذا فرد حرام متعلق تکلیف نیست. بلکه اگر در جایی قرینه خاصه باشد که واجب ساقط می شود تابع قرینه هستیم. مثلاً جایی که با عصیان موضوع مرتفع شود. مثلاً مولى گفت لباس را تطهیر کن. این تکلیف عام است. بعد فرمود لباس را دجله تطهیر نکن. حال تطهیر در دجله شده است در این جا تکلیف ساقط می شود به خاطر سقوط موضوع تکلیف. (کما این که شهید صدر نیز این مثال را مطرح کرده است)<sup>۲</sup>

#### صورت دوم: واجب اعم من وجه نسبت به حرام

ماده اجتماع مصداق واجب و حرام است. مثلاً شرع از یک طرف فرموده است غصب نکن و از طرف دیگر فرموده است نماز بخوان. مکلف نماز را در دار غصبی خواند. مرحوم نائینی فرموده است<sup>۳</sup> تکلیف ساقط نمی شود زیرا بنا بر امتناع و تقدیم جانب نهی منجر به تخصیص می شود یعنی نماز در دار غصبی فرد واجب نیست و از خطاب واجب خارج است. و واضح است که تکلیف ساقط نمی شود. اگر قائل به جواز شویم در عبادات و حتی غیر عبادات (مانند دفن میت در زمین غصبی) نیز، واجب ساقط نمی شود. زیرا در متعلق احکام، علاوه بر حسن فعلی، حسن فاعلی نیز باید داشته باشند حال بنا بر جواز اجتماع و لو

<sup>۱</sup> جلسه ۷۳ و ۷۴

<sup>۲</sup> بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۷۱.

<sup>۳</sup> أجود التقریرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۰۲.

این که حسن فعلی وجود دارد چون هنوز واجب است ولی حسن فاعلی ندارد زیرا هم زمان با صدور واجب، مرتکب حرام نیز می‌شود. با صدور واحد دو فعل انجام می‌شود و صدور، حسن فاعلی ندارد.